

تنوع زبانی و عدالت اجتماعی، درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی کاربردی^۱، اینگرید پیلر، ترجمه سعید رضایی، تهران: نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۸، ۳۷۶ صفحه.

درآمد

در چند سال اخیر، در برخی زمینه‌ها، همچون علوم اجتماعی و زبان‌شناسی، کتاب‌های گوناگونی به فارسی برگردانده شده است. در حوزه زبان‌شناسی نیز چنین می‌نماید که سهم شاخه‌هایی همچون تحلیل گفتمان و جامعه‌شناسی زبان از شاخه‌های دیگر بیشتر بوده است. ترجمه و تألیف، در هر حوزه‌ای، می‌تواند نشان‌دهنده نیاز جامعه هدف به یافته‌های علمی آن حوزه‌ها باشد. از چنین منظری، بالارفتن شمار کتاب‌های چاپ‌شده به زبان فارسی در حوزه تحلیل گفتمان و جامعه‌شناسی زبان را نیز می‌توان نشان‌دهنده نیاز جامعه ایران به یافته‌های این حوزه‌ها دانست.

به‌تازگی برگردان فارسی کتابی با عنوان «تنوع زبانی و عدالت اجتماعی^۲» در ایران منتشر شده است که این مقاله به معرفی و نقد آن اختصاص دارد. نویسنده کتاب، اینگرید پیلر استاد زبان‌شناسی کاربردی در دانشگاه مکواری^۳ سیدنی استرالیا، و مترجم آن سعید رضایی است. ناشر کتاب، نشر نویسه پارسی است که آن را در ۳۷۶ صفحه منتشر کرده است. متن انگلیسی کتاب، چاپ انتشارات دانشگاه آکسفورد در سال ۲۰۱۶ است.

مرور «تنوع زبانی و عدالت اجتماعی»

این کتاب، افزون بر «یادداشت مترجم» و «یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی»، دربردارنده هشت فصل، «فهرست منابع»، واژه‌نامه انگلیسی به فارسی، واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و نمایه است.

1. Ingrid Piller. 2016. *Linguistic Diversity and Social Justice: An Introduction to Applied Sociolinguistics*. Oxford: Oxford University Press, 282.

2. *Linguistic Diversity and Social Justice*

3. Macquarie University

در «یادداشت مترجم»، به آشنایی مترجم با نویسنده و تنوع داده‌های زبانی کتاب اشاره شده؛ و در «یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی»، کوشش شده است تعریفی از مفهوم‌های مهمی همچون «بی‌عدالتی زبانی»، «تنوع زبانی» و «دسترسی زبانی»^۱ ارائه شود. در این یادداشت، نویسنده همچنین اشاره کرده که «بستر اصلی این کتاب گفتگوها[ی] وبلاگ‌نویسته‌هایی است که من و همکاران و دانشجویانم در www.languageonthemove.com در این سال‌ها نوشته‌ایم (ص ۱۹). برخی منتقدان این را از ویژگی‌های خوب کار نویسنده و هم‌سو با تحقق عملی نکته‌های مورد نظر او دانسته‌اند (دی‌کوستا، ۲۰۱۷، ص ۷۳۹).

در مقدمه، نویسنده با اشاره به تنوع زبانی سیدنی، یعنی شهر محل سکونت خودش، می‌گوید «... کتاب حاضر در نظر دارد با یک مطالعه نظام‌مند به پیامدهای اجتماعی ناشی از تنوع زبانی بپردازد» (ص ۲۷). درباره مفهوم اصلی دیگر مورد نظر این کتاب، یعنی «عدالت اجتماعی» نیز نویسنده ضمن ارائه توضیحی، درباره تصویری که از «بانوی عدالت» با چشم‌بند و گوش‌بند بر روی جلد کتاب نقش بسته، و اذعان به اینکه «در عالم واقعیت، قضاوت عادلانه افسانه‌ای بیش نیست» (ص ۲۸)، اشاره می‌کند که:

«عدالت اجتماعی که در کتاب حاضر به کار گرفته شده است، براساس آراء نانسی فریزر^۲، فیلسوف معاصر آمریکایی است که عدالت اجتماعی را در سه بعد مطرح می‌کند: (۱) بازتوزیع منابع؛ (۲) به رسمیت شناختن فرهنگ؛ (۳) بازنمایی سیاسی. لذا این کتاب سه پرسش اصلی را دنبال می‌کند: نخست، بررسی ارتباط بین تنوع زبانی و نابرابری اقتصادی؛ دوم، بررسی ارتباط بین تنوع زبانی و سلطه فرهنگی؛ سوم، بررسی ارتباط بین تنوع زبانی و نابرابری و تبعیض در مشارکت سیاسی» (ص ۳۰-۲۹).

1. Language access
2. P. I. De Costa
3. N. Fraser

این پرسش‌ها - که کوشش پیلر، برای پاسخ‌گفتن به آنها، در دیگر پژوهش‌های او نیز نمایان است - با هم‌پوشانی و اثر متقابل تنوع زبانی و میزان عدالت و شمول اجتماعی^۱ در پیوند هستند (نگاه کنید به پیلر و تاکاهاشی^۲، ۲۰۱۱).

در فصل دوم، نویسنده نخست به ابهام‌های موجود در رابطه «زبان، چندزبانگی و تنوع زبانی» نظر می‌کند و با طرح دسته‌بندی که آبرام دُ سوان^۳ از زبان‌های جهان به‌عنوان «زبان‌های حاشیه‌ای»^۴، «زبان‌های مرکزی»^۵، «زبان‌های فوق - مرکزی»^۶ و «زبان فرامرزی»^۷ ارائه کرده است، به رابطه سلسله‌مراتبی و هرم‌گونه این زبان‌ها با هم اشاره می‌کند. بخش دیگری از این فصل بر گرد مفهوم «برگوناگونی» شکل گرفته که برگرفته از استیون ورتوک^۸ است. این مفهوم به گونه‌گونگی خاص جهان امروز مربوط است که پیامد مهاجرت‌های جهانی انسان امروز است (ص ۵۲). در این فصل، همچنین با توجه به تجربه سفر نویسنده به استانبول، از تنوع زبانی این شهر در دوره امپراتوری بیزانس و دوره اسلامی شدن آن، و پس از آن کوشش حاکمان جمهوری ترکیه برای رواج تک‌زبانگی ترکی و سرکوب زبان‌های دیگر، سخن گفته شده است.

در فصل سوم، به مسئله وجود یک زبان معیار در همه جامعه‌ها و هنجار پنداشتن آن توجه شده است. نویسنده بر پایه دیدگاه‌های پیر بوردیو، این وضعیت را ناشی از وجود «عادت‌واره»^۹، یا به سخن دیگر، ذهنیتی تثبیت‌شده در جوامع می‌پندارد. به باور نویسنده، یکی از عامل‌های اصلی شکل‌گیری چنین عادت‌واره یا ذهنیتی، برقرار کردن پیوندی میان زبان با مکان کاربرد آن است که او از آن به‌عنوان «اصل ارضی»^{۱۰} یاد می‌کند، و می‌گوید استوار شدن سیاست‌گذاری‌های زبانی بر این اصل، باعث نادیده گرفته شدن تنوع و حقوق گویشوران

1. social inclusion

2. K. Takahashi

3. A. de Swaan

4. peripheral language

5. central language

6. super-central language

7. hyper-central language

8. S. Vertovec

9. habitus

10. territorial principle

زبان‌های اقلیت، در هر جایی می‌شود که زبانی به‌عنوان زبان اکثریت، از جایگاه رسمی برخوردار شده است. پیلر، گفتمان‌هایی همچون «تفکیک زبانی» را عامل تولید و بازتولید اصل ارضی می‌داند که از نمونه‌های شاخص آن، جدایی قبرستان‌های مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در تهران، و تفکیک فرقه‌های آیین مسیحیت در آرامگاه بزرگ دولاب در این شهر است (ص ۷۳-۷۲).

در فصل چهارم، مشکلاتی بررسی شده که ندانستن یا کم دانستن زبان معیار جامعه، می‌تواند برای مهاجران در زمینه کار، ایجاد کند. یکی از بحث‌های مهمی که در این فصل مطرح شده، آن چیزی است که از آن به‌عنوان «اشتغال برای بقا» و «مهارت‌زدایی» از مهاجران یاد شده است؛ بدین معنی که «بسیاری از افراد بالغ برای دستیابی به استقلال مالی باید کار کنند. در نتیجه، گروه‌هایی که از داشتن شغل متناسب با مدرک تحصیلی خود محروم می‌شوند، به‌دنبال مشاغلی پایین‌تر از سطح تحصیلات خود خواهند بود» (ص ۱۲۱). اشتغال چنین افرادی به شغل‌های نامتناسب با تحصیلات و تجربه کاری خود، باعث ایجاد این احساس در آنها می‌شود که «احترام و منزلت اجتماعی» آنها خدشه‌دار یا نادیده گرفته شده است (ص ۱۲۳). به نظر می‌رسد، این موضوع درباره شمار زیادی از تحصیل‌کردگان کشور ما نیز صادق است، و بررسی وضعیت آنها از این منظر، می‌تواند پژوهش‌های سودمندی به‌دنبال داشته باشد. به‌باور یکی از منتقدان کتاب، در فصل چهارم، توصیف خوبی از تبعیض‌های زبانی مربوط به محیط کار به‌دست داده شده، اما توجه لازم به گفتمان‌های سیاسی جامعه‌های مورد نظر نشده است (ساه^۱، ۲۰۱۸: ۲).

فصل پنجم نیز منطقی همانند فصل چهارم دارد، با این تفاوت که در این فصل تنوع زبانی «در محیط تحصیل» بررسی شده، و اگر در فصل چهارم، بی‌عدالتی‌های مرتبط با زبان درباره مهاجران بزرگسال بررسی شده، در فصل پنجم، به تجربه‌های کودکان و جوانان در این زمینه توجه شده است. مبتنی بودن نظام آموزشی بر تک‌زبانگی که برآمده از «برنامه آموزشی نامحسوس»^۲ مدارس برای حفظ نظم اجتماعی - اقتصادی موجود است و فشارهایی که از این بابت بر دانش‌آموزانی وارد می‌شود که به زبان معیار جامعه تسلط ندارند، و همچنین «آموزش

1. P. Sah

2. hidden curriculum

به‌روش غوطه‌ورسازی»^۱، یعنی «... روشی ... که [در آن] دانش‌آموزان باید منحصراً از طریق زبانی که هنوز به‌خوبی فرانگرفته‌اند تحصیل کرده و درس بخوانند ... [و] ... زبان جدید و محتوای درسی را به‌طور هم‌زمان [بیا]موزند» (ص ۱۵۹-۱۵۸)، از جمله بحث‌های این فصل است.

در فصل ششم، هدف نویسنده نشان دادن اثر زبان بر میزان و کیفیت مشارکت اجتماعی است. در اینجا نیز نویسنده، استدلال‌های خود را با ارجاع به چند نمونه مطرح کرده است. یکی از این نمونه‌ها، مربوط به یک زن جوان افغانستانی مهاجر در استرالیا است که به دست همسرش خفه شده است. گفته می‌شود که او چون به زبان انگلیسی مسلط نبوده، نتوانسته است به «خدمات پشتیبانی رسمی» همچون «خدمات حمایت در برابر خشونت خانگی» دسترسی پیدا کند (ص ۱۹۷-۱۹۶). اما، چنین نمونه‌هایی، اثرگذار و تلخ، نباید مبنای تعمیم‌های گسترده قرار گیرد. به‌سخن دیگر، بسیاری از افراد حتی با تسلط کامل به زبان غالب جامعه نیز ممکن است به چنین سرنوشتی دچار شوند، چراکه عاقبت غم‌انگیز آنها، متأثر از مسائل بزرگ و حل‌ناشده‌ای است که به‌آسانی نمی‌توان آنها را به عامل‌های بسیار کم‌اثرتر فروکاست. در بخش دیگری از این فصل، به تبعیض‌ها یا «شکاف»‌های مرتبط با جنسیت توجه شده، و نویسنده در پی آن بوده که نشان دهد جایگاه زنان در کشوری که بدان مهاجرت می‌کنند، نسبت به جایگاهی که در موطن خود دارند، تقلیل می‌یابد. این بحث نیز خیلی پذیرفته به‌نظر نمی‌آید، چون همان‌گونه که در جای دیگری در کتاب درباره «اشتغال برای بقاء» گفته شده، بسیاری از مردان مهاجر نیز مجبورند به کارهایی تن دهند که متناسب با تحصیلات و توانمندی‌های آنان نیست.

در فصل هفتم، به وارون فصل‌های پیشین کتاب که نمونه‌ها مربوط به کسانی بودند که به کشورهای پیشرفته مهاجرت کرده‌اند، نمونه‌هایی از «ناعدالتی اجتماعی و تنوع زبانی در مقیاس جهانی» مطرح شده است. در اینجا، نویسنده از جمله بر این باور است که جهانگیر شدن زبان انگلیسی موجب تقویت نابرابری و بی‌عدالتی در جهان شده است (ص ۲۴۲). او همچنین کمک مالی به آموزش زبان انگلیسی در کشورهای فقیری همچون کامبوج را که مسائل و کمبودهای بزرگ‌تری دارند نقد می‌کند، و بر این باور است که این کار «توسعه» چنین کشورهایی را

به‌دنبال نخواهد داشت. همین نقد را نویسنده به «صنعت آموزش زبان انگلیسی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس» و به‌طور خاص، امارات متحده عربی دارد. در این مورد، گسترش زبان انگلیسی به اقتصاد رانتهی این دست کشورها پیوند داده شده است (ص ۲۵۰). این نکته درخور توجه است، چون به‌نظر می‌رسد که در کشور ما، بخش زیادی از گرایش به فراگیری زبان انگلیسی پایه «فرهنگی» دارد تا اقتصادی، یعنی دانستن زبان انگلیسی برای افراد «اعتبار» به‌همراه دارد، و حتی کسانی که این زبان را برای مهاجرت یا تحصیل می‌آموزند، تا حد زیادی به دلایل فرهنگی، چنین می‌کنند.

در فصل هفتم، همچنین بحث خوبی دربارهٔ مسائلی شده که تبدیل زبان انگلیسی به «زبان جهانی در دانشگاه‌ها» در پی دارد. به باور پیلر، «در صورتی که انگلیسی به‌عنوان زبان آموزش انتخاب شود، شکل دیگری از بی‌عدالتی در سیستم آموزش ایجاد می‌شود که ذیل عنوان «انتقال دانش»^۱ از آن یاد می‌شود. وقتی برتری تحصیلی را با دانستن زبان انگلیسی برابر بدانند، متعاقباً دانشی که به زبان‌های دیگر تولید شده و در دسترس قرار می‌گیرد، فاقد ارزش می‌شود» (ص ۲۶۰). این نکته بسیار درخور تأمل است، و به‌نظر می‌رسد که دربارهٔ دانشگاه‌های کشور ما که نظام امتیازدهی و ترفیع و ارتقاء با برترانگاری تولید «مقالهٔ آی‌اس‌آی»^۲ گره خورده، به‌طور خاص صادق است. در پیوند با همین موضوع که پیلر با تعبیر «انگلیسی‌سازی»^۳ بدان اشاره کرده، به نکتهٔ درخور تأمل دیگری هم اشاره شده و آن اینکه چاپ مقاله به زبان انگلیسی خواه‌ناخواه موجب می‌شود که پژوهشگر موضوع مقالهٔ خود را نیز هم‌سو با مجله‌هایی انتخاب کند که قرار است مقاله را برای آنها بفرستد که این باعث غفلت از مسائل محلی و تولید مقاله‌هایی می‌شود که بیشتر به درد سنجش نظریه‌های علمی نامرتبط با مسائل جامعه و کشور خود نویسنده می‌شود (ص ۲۶۶). در این فصل، از گسترش «شعبه‌های بین‌المللی» دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی در جهان نیز انتقاد می‌شود، و ضمن اشاره به این دانشگاه‌ها به‌عنوان «کارخانه‌های تولید مدرک»^۳، و عامل «انگلیسی‌سازی تحصیلات دانشگاهی» (ص ۲۶۹)؛ به این نکتهٔ درخور تأمل هم اشاره شده که «... شعبه‌های بین‌الملل دانشگاه‌ها نمونه‌های بارزی از

1. transformation of knowledge
2. Englishization
3. degree mills

بنابراین امتیازدهی به گروهی خاص در جامعه هستند. در واقع این شعب از دانشگاه‌ها در کشورهای جنوب جهان (جهان سوم)، مخارج شعبه مرکزی آن دانشگاه را تأمین می‌کنند (ص ۲۷۰). پیلر، در پژوهش‌های دیگری، از جمله پیلر و چو^۱ (۲۰۱۳)، به این موضوع در پیوند با ایدئولوژی اقتصادی «نتولیبرالیسم» و به‌مثابه یکی از سازوکارهای سیاست زبانی پوشیده‌ای نگریده که هدف آن گسترش زبان انگلیسی در جهان است. در بخش پایانی این فصل نیز نکته‌های خوبی درباره «آسیب‌های روانی ناشی از حضور جهانی زبان انگلیسی» بیان شده که از جمله آنها بی‌ارزشی یا بی‌اهمیت‌شدن زبان و فرهنگ بومی نزد زبان‌آموز، از خودبیگانگی و بیگانه شدن او با شیوه زیست بومی خود است.

در فصل هشتم، نخست درباره مفاهیمی همچون «برابری حرمت»^۲ زبان‌ها، «برتری زبانی»، رویکرد «مسامحه بی‌خطر»^۳ (یعنی دادن حق انتخاب به شهروندان درباره زبان‌های موجود در جامعه)، و «تحمیل مالیات زبانی» بر زبان‌های غالب، سخن گفته شده؛ سپس زیر عنوان «آرمان‌شهرهای واقعی زبان»، نویسنده از موقعیت‌هایی سخن گفته است که «... از لحاظ زبانی به شیوه‌ای عادلانه سازمان‌یافته هستند» (ص ۳۰۵). از این میان، «اصفهان قرن هفدهم» و «کتابخانه شهر وین» نمونه آورده شده، تا نشان داده شود که «... تنوع زبانی چگونه در این دو شهر به‌طور عادلانه‌ای سازمان‌دهی شده بودند» (همان). در بخش پایانی این فصل، اشاره شده که استرالیا اکنون طبقه متوسطی دارد که «از لحاظ فرهنگی و زبانی» متنوع است، و به‌واریون گذشته، بین غیرانگلیسی‌بودن و تعلق به طبقه کارگر هم‌پوشانی وجود ندارد (ص ۳۱۴-۳۱۳). به‌نظر می‌رسد این موضوع درباره طبقه متوسط کشور ما نیز کم‌وبیش صادق باشد، بدین معنی که در ایران هم‌پوشانی معناداری میان زبان و عضویت در طبقه متوسط دیده نمی‌شود. و با وجود آنکه برخی از مشاغل و صنوف پُر درآمد، با توجه به خاستگاه جغرافیایی یا پیشینه تاریخی شکل‌گیری آنها، ممکن است در انحصار اهالی بخشی از کشور باشند، پیوند خاصی میان سخن‌گفتن به یک زبان و اشتغال به شغل یا عضویت در صنفی خاص دیده نمی‌شود.

1. J. Cho
2. parity of esteem
3. benign neglect

ترجمه فارسی کتاب

به‌لحاظ صوری (طرح جلد، قطع، صفحه‌بندی، فونت، فاصله خط‌ها و ...)، کتاب وضعیت قابل قبولی دارد. طرح جلد کتاب، همان طرح جلد نسخه انگلیسی آن است که با توجه به جهانی‌بودن انگاره «بانوی عدالت»، می‌توان گفت طرح گویایی است و محتوای کتاب را به مخاطب ایرانی نیز معرفی می‌کند. ترجمه کتاب نیز در کل خوب است، چرا که بخش عمده متن فارسی آن روشن و فهم‌پذیر است. اما بر این ترجمه، خُرده‌هایی نیز وارد است که در ادامه نمونه‌هایی از آنها را بررسی می‌کنیم.

در مواردی لازم بوده است که مترجم پانوشته‌های توضیحی به متن بیفزاید، تا فهم متن برای خواننده ساده‌تر شود. برای نمونه، «نوشته رونی» در صفحه ۵۵ باید در پانوشته توضیح داده می‌شد. همین‌طور واژه‌های *Alfdan* و *Halfdan* که در پیوند با «نوشته رونی» در صفحه ۵۶ و ۵۷ مطرح شده است. «لادینوها»^۱ در صفحه ۵۸ و «جشن‌های روز آنزک»^۲ را نیز می‌توان در شمار این دست از عناصر نیازمند پانوشته توضیحی دانست. در صفحه ۱۱۶ نیز در جایی گفته می‌شود «گروه مصاحبه‌کننده نیازمند گفت‌وگوی روشن‌گرانه و یک عملکرد اجتماعی روشن *hsj* [است]؛ ...». در اینجا مشخص نیست منظور از «*hsj*» چیست؟ در صفحه ۲۷۳، واژه «سایه‌نویسان» دیده می‌شود که برابر انگلیسی آن در تنها پانوشته این صفحه، «*Ghostwriters*» است، جا داشت این واژه در همان پانوشته توضیح داده می‌شد، تا مشخص شود که «سایه‌نویسان» چه کسانی هستند.

آوردن عناصر به خط انگلیسی در متن فارسی نیز کاری خُرده‌پذیر است که فقط محدود به «*hsj*» نیست و نمونه‌های دیگری هم از آن در متن دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۱۲۷، از مشاغل «کثیف» (*Dirty*)، خطرناک (*Dangerous*)، و سخت (*Difficult*) به‌عنوان «مشاغل به اصطلاح 3D» (ص ۱۲۸) یاد شده است. در این‌گونه موارد، بهتر است که این عناصر به‌گونه‌ای ترجمه شوند که نیاز به آوردن چیزی به خط انگلیسی در متن فارسی نباشد، چون هم آوردن خط انگلیسی در متن فارسی از زیبایی و انسجام آن می‌کاهد و هم اینکه سخن‌گفتن از «مشاغل به اصطلاح 3D» و «محیط‌های کار 3D» (ص ۱۳۰) و «مشاغل همچون 3D»

1. Ladino
2. ANZAC Day

(ص ۱۴۳)، می‌تواند برای خواننده نامفهوم باشد. همین نکته را می‌توان درباره کاربرد عددهای رومی برای نشان دادن شماره یادداشت‌های کتاب نیز گفت که گذشته از آنکه از هر خواننده ایرانی نمی‌توان انتظار داشت که خواندن آنها را بدانند، آوردنشان در متن فارسی موجب نازیبایی متن می‌شود، به‌ویژه که برخی از آنها عددهای درازی هم هستند (برای نمونه، xlvi و xlvi، ص ۲۸۲، xxxvii و ۲۷۲، و ...).

در ترجمه برخی از اصطلاح‌ها و ترکیب‌ها کم‌دقتی دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۲۰۳، «The World Economic Forum» به «اتحادیه اقتصاد جهانی» ترجمه شده که ترجمه دقیقی نیست، چون «اتحادیه» در زبان فارسی، به‌طور معمول، در برابر «union» گذاشته می‌شود و «forum» به‌طور معمول به مجمع برگردانده می‌شود. بنابراین، بهتر بود که ترکیب مورد نظر به «مجمع اقتصادی جهان/ جهان» برگردانده می‌شد. در صفحه ۲۰۹ نیز «ethnic enclaves» به «محل‌های وابسته به قومیت‌ها» ترجمه شده است که بهتر بود به «محل‌های قومیت‌نشین» برگردانده می‌شد. به همین ترتیب، «دانشگاه وابسته به قومیت‌ها» (ص ۲۵۳ و ۲۵۹)، بهتر بود که به «دانشگاه ویژه قومیت‌ها» برگردانده می‌شد. «Cantonese» نیز بهتر بود، به‌جای «کانتونیز» (ص ۲۱۱)، به «کانتونی» برگردانده می‌شد. در صفحه ۲۴۳، از «زبان بهاسا (Bahasa) در اندونزی» سخن گفته شده است که ترجمه درستی نیست، چون خود واژه «بهاسا» به‌معنای زبان است و بنابراین درست آن بود که از «اندونزیایی» یا «زبان اندونزی» یا حتی زبان «بهاسا اندونزی» سخن گفته می‌شد. در صفحه ۳۰۱، از «اظهارنامه جهانی حقوق بشر» سخن به میان آمده است که در اینجا نیز بهتر بود، عبارت انگلیسی مورد نظر به برابر مصطلح آن در متن‌های فارسی، یعنی «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برگردانده شود، به‌ویژه که در حقوق، «اظهارنامه» متفاوت است از «اعلامیه». در صفحه ۲۲۹ نیز بهتر بود به‌جای «بیمه ناتوانی کاری»، «بیمه ازکارافتادگی» به‌کار برده می‌شد. در صفحه ۳۱۰ نیز از «کشور جنگ‌زده چچن» نام برده شده که حرف نادرستی است، چون «چچن» «کشور» نیست، بلکه یکی از جمهوری‌های خودمختار روسیه در قفقاز شمالی است. در صفحه ۳۰۶ مطلبی از پژوهشگری آلمانی «با نام آدام اولتاریوس که در سال ۱۶۳۷ از اصفهان دیدن کرده بود»، نقل شده که در آن از «استان‌های خراسان، چاتای و بخارا» نام برده شده است. در اینجا استفاده از واژه «استان» پذیرفته به‌نظر نمی‌رسد، بدین دلیل که در نظام تقسیمات کشوری ایران در دوره

صفویه این واژه کاربرد نداشته و به‌جا بود که مترجم با رجوع به منابع تاریخی همچون تذکره‌الملوک (۱۳۳۲) و دستورالملوک میرزا رفیعا (۱۳۸۵) از اصطلاح دقیق آن روزی واحد تقسیمات کشور مذکور بهره می‌گرفت. «چاتای» (“Chattai”) هم نام غریبی است که به‌نظر می‌رسد درست برگردانده نشده است. در صفحه ۲۱۵ نیز برابر «لهجه اسکاتلندی» به‌صورت “Gaelic” پانوشته شده، اما این واژه انگلیسی در صفحه ۲۱۶ برای «لهجه گیلیک» پانوشته شده است. عنوان قسمت «سنجش اشتباه از توانایی زبانی دانش‌آموزان مهاجر» (ص ۱۷۸) در فهرست کتاب نیامده است. همچنین «توانایی زبانی» در عنوان این قسمت ترجمه “language proficiency” است که گاه در جاهای دیگر کتاب – برای نمونه، صفحه ۱۰۸ – به «توانش زبانی» ترجمه شده که برابر نهاد خوبی برای آن نیست، بدین دلیل که این ترکیب، برابر اصطلاح شناخته‌شده‌ای در دستور گشتاری است و انتخاب آن به‌عنوان برابر اصطلاح انگلیسی مورد نظر، می‌تواند برای خواننده سردرگم‌کننده باشد. conveyer-belt در صفحه ۱۲۷ به «نوار حمل جنس» ترجمه شده که این نیز در زبان فارسی به «نقاله» و «تسمه/ نوار نقاله» شناخته می‌شود.

در ترجمه شماری از پاره‌گفتارهای کتاب نیز کم‌دقتی دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۱۵۹، پاره‌گفتار زیر را داریم:

«در سال ۱۹۷۴، دادگاه عالی ایالات متحده، در دادگاهی به نام «لائو و نیکولز»^۱ قانونی را وضع کرد که بر اساس آن، روش غوطه‌ورسازی نقض حقوق مدنی شناخته شد:

[...] صرفاً با ارائه امکانات، کتاب، معلم و برنامه درسی یکسان برای دانش‌آموزانی که زبان انگلیسی را به‌خوبی درک نمی‌کنند و از هرگونه آموزش معنی‌دار محروم هستند، نمی‌توان رفتار منصفانه‌ای را شاهد بود.»

این پاره‌گفتار، ترجمه پاره‌گفتار زیر در متن انگلیسی کتاب است:

“As early as 1974 the US Supreme Court ruled in a famous court case, *Lau v. Nicholas*, that submersion education constituted a violation of civil rights:

[. . .] there is no equality of treatment merely by providing students with the same facilities, textbooks, teachers, and curriculum; for students who do

1. *Lau v. Nichols*

not understand English are effectively foreclosed from any meaningful education.

با توجه به نظام قضایی ایالات متحده، رأی دادگاه در پرونده معروف «لائو در برابر نیکولز» و دقت در ساختِ پاره‌گفتار انگلیسی بالا، می‌توان گفت که ترجمه دقیق آن به صورت زیر است:

«در سال ۱۹۷۴، دیوان عالی ایالات متحده، در پرونده معروف [کینی کینمون] لائو^۱ در برابر [آلن ایچ.] نیکولز، رأی داد که آموزش به‌روشنی غوطه‌ورسازی نقض حقوق مدنی است:

[...] صرفِ فراهم‌کردن امکانات، کتاب درسی، معلم، و برنامه درسی برای دانش‌آموزان به معنای رفتار برابر با همگی آنها نیست؛ زیرا دانش‌آموزانی که زبان انگلیسی را متوجه نمی‌شوند، تا حد زیادی از آموزش موثر محروم می‌مانند.»

نکته دیگری که درباره ترجمه کتاب می‌شود گفت، ندیدن برخی ظرافت‌ها در آن است؛ یعنی با وجود آنکه که ترجمه واژه یا اصطلاحی درست است، انتظار می‌رفت که مترجم آن را با تأمل بیشتری به فارسی برگرداند. برای نمونه، در چند جای کتاب، واژه‌های «افغانه» (ص ۱۰) و «افغان» (برای نمونه، ص ۲۰۰-۱۹۶)، به کار برده شده است. در این موارد، بهتر بود که مترجم به جای این واژه‌ها، واژه «افغانستانی» را به کار می‌برد، بدین دلیل که به لحاظ تاریخی «افغان» فقط به بخشی از مردم «افغانستان» اطلاق می‌شده، و اکنون نیز «افغان» خواندن همه مردم این کشور، مبتنی بر اهداف سیاسی خاصی است که با واقعیت‌های تاریخی و امروزی این کشور هم‌خوانی ندارند. همچنین، بهتر بود که مترجم، به جای واژه «دری» (برای نمونه، ص ۱۹۹-۱۹۷)، در همه جا، از «فارسی دری» بهره می‌گرفت، چون «دری» نامیدن فارسی رایج در افغانستان نیز مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های خاص انجام گرفته، نه واقعیت‌های زبانی. به همین ترتیب، انتظار می‌رود که هر مترجم ایرانی، از تولید عبارت «کشورهای حوزه خلیج» (ص ۲۶۹) خودداری کند، و با آگاهی از سیاست‌هایی که از کاربرد نام ناکامل «خلیج فارس» دنبال می‌شود، در هر متنی، از این پهنه آبی، با نام کامل آن یاد کند.

گاه در مطالب متن فارسی تناقض دیده می‌شود. برای نمونه، در پاره‌گفتار «پیامدهای افول نئولیبرالیسم که تعهد به عدالت اجتماعی را کنار می‌گذارد، باعث فزونی یافتن نابرابری در میان افراد، جوامع و ملت‌ها در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم شد» (ص ۳۰)، با توجه به

1. Kinney Kinmon Lau

آنچه از «نئولیبرالیسم» می‌دانیم، باید از «پیامدهای» «رشد» یا «شکوفایی» آن سخن گفته می‌شد، نه «افول» آن. در صفحه ۶۹ نیز در جایی گفته می‌شود «ماده ۲ قانون اساسی فرانسه چنین است: «زبان رسمی فرانسه، باید فرانسوی باشد»؛ اما در صفحه ۷۵ پاره‌گفتاری داریم که در آن از مقرر نبودن زبان رسمی برای فرانسه سخن گفته شده است: «حتی کشورهایی که زبان و یا زبان‌های رسمی برای آنها مقرر نشده است، مانند فرانسه و بلژیک، نیز بر اساس اصل ارضی یک زبان واحد را به‌عنوان زبان معیار انتخاب می‌کنند». این موضوع به نظر می‌رسد که ناشی از ابهام موجود در این ساختار است و لازم بود که مترجم به گونه‌ی دیگری معنا را بیان می‌کرد.

بهتر بود بود مترجم از کاربرد واژه‌های انگلیسی که برابری گویا و پذیرفتنی در فارسی دارند، در متن پرهیز می‌کرد، برای نمونه: «کمپانی» (ص ۱۴۰)، «سندیکا» (ص ۱۴۰)، «ویزا» (ص ۱۴۰)، «ایده» (ص ۸)؛ «مکانیزمی» (ص ۱۴)؛ «مکانیسم» (ص ۲۴۲)؛ «استاتیک» (ص ۲۴۴)، ...

شماری از جمله‌های کتاب نیز بسیار بلند، یا نامفهوم، یا غیردستوری، یا بدساخت هستند، یا فعلشان مناسب نیست. همچنین شمار ترکیب‌ها و عبارتهای ترجمه‌ای و غیر فارسی در متن کم نیست. به نظر می‌رسد که این موارد حاصل برخی کم‌دقتی‌ها در ویرایش متن باشد. برای نمونه:

- در صفحه ۱۴ و ۱۶، ما ترکیب «عدم توانایی به زبان ...» را می‌بینیم که در فارسی غیر رایج و حتی نارسا است، و بهتر بود به جای آن عبارتی همچون «تسلط نداشتن به زبان ...» یا «نداستن زبان ...» به کار برده می‌شد. همین نکته را می‌توان درباره «ناتوانایی در برقراری ارتباط»، «ناتوانایی به زبان کشور مهاجرپذیر» «ناتوانایی دولت ترکیه» (ص ۱۰۸، ۱۰۹، ۳۱۷ ...) نیز گفت که در آنها از واژه غریب «ناتوانایی» بهره گرفته شده است. همچنین در پاره‌گفتارهای «افرادی که توانایی کافی و مناسب به زبان را ندارند معمولاً پیوسته و دائماً مورد تبعیض واقع شده و برای کارهای مناسب کنار گذاشته می‌شوند» (ص ۱۴۳)، «عدم توانایی کافی آنان به زبان انگلیسی» (ص ۲۰۶)، و «فاقد توانایی کافی به زبان غالب» (ص ۲۱۰) نیز بهتر بود که به جای «توانایی»، «تسلط» به کار گرفته می‌شد.

- در صفحه ۱۶، در پاره‌گفتار «دانش‌آموزانی که از پیشینه زبانی متفاوتی نسبت به زبان غالب مدرسه می‌آیند...»، کاربرد حروف اضافه مطابق هنجارهای زبان فارسی نیست، و می‌توان آن را به صورت «دانش‌آموزانی که زبانشان متفاوت از زبان غالب مدرسه است...»، بازنویسی کرد.
- در پاراگراف پایانی صفحه ۶۱، جمله زیر به کلی نامفهوم است: «در مجموع، محوشدن تنوع زبانی که داشته‌های زبانی افراد، با لنزهای یک زبان فرضی همراه با اسم ظاهر می‌شوند و طبقاتی از تنوع زبانی که در آن این مجموعه‌ها به ترتیب قرار می‌گیرند و تنها برخی از مجموعه‌ها متنوع دیده می‌شوند به‌طور گسترده باورهایی را درباره زبان حفظ می‌کنند.» (ص ۶۱)
- در «جدول شماره ۱» صفحه ۱۹۹، دو ستون «جمعیت گویشوران دری» و «جمعیت گویشوران زبان دری» وجود دارد که با توجه به آنچه در صفحه ۱۹۸ آمده است، به نظر می‌رسد که مورد دوم باید «جمعیت گویشوران زبان‌های ایرانی» در استرالیا باشد که در سال ۲۰۰۶ در کل ۴۳۷۷۲ نفر بوده است که البته این جمعیت در صفحه ۱۹۸ «معادل با ۰/۲ درصد از کل جمعیت استرالیا» ذکر شده، اما در جدول مورد نظر این عدد ۰/۲۲ ذکر شده است.
- نمونه‌هایی از پاره‌گفتارهای بدساخت متن فارسی عبارتند از: «... فرانسه زبان با قدر و منزلت اجتماعی بالایی است و به‌صورت کلی تحسین می‌شود تا ناسزاگویی؛ ...» (ص ۲۱۹)؛ «از آنجایی که بدن آنها دیگر قادر به انجام کارهای سخت را نداشت ...» (ص ۲۲۸)؛ «در این فرآیند، تولید و انتشار علم وابسته به نیازها و مشکلات ملی و محلی که آگاهانه، متعهد و انتقادگر هستند در حال جایگزین شدن است» (ص ۲۶۷). «ارامنه دارای ثروت ارزشمندی به جهت ارتباطات فراملیتی خود داشتند: ...» (ص ۳۰۷)؛
- «تو در لندن جذاب زندگی می‌کنی» و «تو در پاریس زیبا زندگی می‌کنی» (۲۳۱) فقط دو نمونه از گرت‌برداری‌های بسیاری هستند که در متن دیده می‌شود. این موارد را نیز می‌شد با ساخت‌های معمول‌تر فارسی، همچون «تو در لندن/ پاریس زندگی خوبی داری» جایگزین کرد.

- در صفحه ۲۱۷، در پاره‌گفتار «... توریستی ۲۲ ساله اهل فرانسه به نام فنی دسینتجورس و دوستانش سوار اتوبوس شدند»، عبارت «نام فنی» بی‌معنی است و بهتر بود به جای آن «نام مستعار» می‌آمد.
- «به‌دلیل» (ص ۸۰)؛ «اقیلت‌های» (ص ۱۶)، «خواستگاه» (ص ۳۰۱) از شاهدهای دیگر نیاز متن فارسی به ویرایش دقیق‌تر هستند. این عناصر، به ترتیب، باید به‌صورت «به‌دلیل»، «اقیلت‌های» و «خواستگاه» نوشته می‌شدند.
- کاربرد «مضحکانه» و «خودآمرانه» در پاره‌گفتارهای «... از اینکه چرا و چگونه افراد موبلوند یا دارای پوست رنگی چنین مضحکانه عمل می‌کنند» (ص ۲۸۷)، و «... اما لازم بود که دولت از موقعیت محافظت‌گرایی خودآمرانه کنار گذاشته شود» (ص ۳۱۸)، درست نیست.

نتیجه‌گیری

در کتاب مورد نظر، نویسنده در پی آن بوده است که نشان دهد در جامعه‌های دارای تنوع زبانی، فهم دقیق مسائل مربوط به زبان، نیازمند توجه هم‌زمان به برخورداری و محرومیت زبانی است. این ویژگی، به‌نظر برخی منتقدان کتاب از نقاط قوت کار پیلر است، بدین دلیل که به‌جای آنکه به‌مانند بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناسی اجتماعی، فقط بر محرومیت زبانی^۱ تمرکز کند، بر لزوم توجه به آن بخش از جامعه نیز تأکید کرده است که از ترتیبات ناعدالانه موجود در آن سود می‌برند. در واقع، پیلر می‌خواهد نشان دهد که عامل ایجادکننده محرومیت و تبعیض زبانی، ترتیبات اجتماعی و گفتمان‌های فراگیری هستند که آشکارا یا غیرآشکارا، چنین محرومیت‌ها و تبعیض‌هایی را تأیید یا توجیه می‌کنند (ماوبری^۲، ۲۰۱۷: ۸۷۶). تکیه کتاب بر مطالعات موردی مختلف، از دیگر ویژگی‌های بارز آن است که هم موجب ملموس و قابل فهم شدن بحث‌های آن شده، هم نشان می‌دهد که بی‌عدالتی‌های اجتماعی مربوط به زبان، اموری جهانی هستند (ولدمیکائیل^۳، ۲۰۱۷: ۶۷۶). البته به‌باور برخی از منتقدان، پیامد

1. linguistic disadvantage

2. J. F. Mowbray

3. T. H. Weldemichael

توجه نویسنده به موارد مختلف، نبود داده‌ها و جزئیات نظری و تحلیلی کافی درباره هر مورد در کتاب است (انگوری^۱، ۲۰۱۹، ص ۳۱۹). از سودمندی‌های مشخص کتاب، می‌توان به نکته‌هایی تأمل‌برانگیز آن درباره پیامدهای گسترش زبان انگلیسی در جهان، به‌عنوان زبان علم و تدریس، اشاره کرد. این نکته‌ها از آن جهت سودمند و مهم هستند که این زبان، هم به‌دلیل برخورداری از تمامی مولفه‌های قدرت، می‌تواند دیگر زبان‌های جهان را رفته‌رفته به حاشیه براند و حتی نابود کند، و هم می‌تواند چارچوب فکری و فرهنگی و علمی خاصی را بر همه جهان حاکم کند، و از این رهگذر دیگر چارچوب‌های فکری و فرهنگی و علمی جهان را حاشیه‌ای کند و حتی از میان بردارد.

اما خُرده اصلی که می‌توان بر محتوای کتاب گرفت، نتایج کلی و برخی از تعمیم‌های آن است. برای نمونه، از خودبیبگانگی، مشکلات و سرخوردگی‌هایی که در فصل چهارم کتاب از آنها سخن گفته شده است را فرد مهاجر حتی در کشور موطن خود نیز ممکن است تجربه کند، و مسائلی همچون تن دادن به مشاغل نامتناسب با پیشینه و قابلیت‌های علمی و تحصیلی افراد در جامعه‌ای که فرد بدان مهاجرت کرده است را به‌سادگی نمی‌توان با دانستن یا ندانستن زبان پیوند دارد، چرا که این مسائل، برآمده از ساختارهای پیچیده اقتصادی - اجتماعی جوامع هستند که قدرت و اثرشان به مراتب بیشتر از عوامل زبانی است. نکته دیگری که درباره موضوع‌ها و بحث‌های مورد توجه کتاب می‌توان گفت، این است که بسیاری از آنها مربوط به مسائل جامعه‌ای مشخص هستند، و از این رو، هم در تعمیم نتایج بحث‌های مربوط به آنها باید جانب احتیاط را از دست نداد، هم در تجویز راه‌حل‌هایشان برای جامعه‌های دیگر.

به‌لحاظ ترجمه، گذشته از ویژگی‌های مثبت صوری کتاب، بارزترین نقطه قوت آن، قابل فهم و روان بودن بخش عمده متن است. اما مواردی از ترجمه اشتباه در کتاب، وجود شمار زیادی ساخت ترجمه‌ای، یا بدساخت در متن، و برخی از ایرادهای ویرایشی و نگارشی از جمله خُرده‌هایی هستند که نشان می‌دهند، در ترجمه چنین متن‌هایی نیازمند دقت بیشتری هستیم.

رضا امینی^۲

(استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

منابع

- تذکره‌الملوک (بی‌نام ۱۳۳۲). به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات طهوری.
- پیلر، اینگرید (۱۳۹۸). تنوع زبانی و عدالت اجتماعی: درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی کاربردی. ترجمه سعید رضائی. تهران: نشر نویسه پارسی.
- میرزارفیع، محمدرفیع بن حسن (۱۳۸۵). دستورالملوک میرزا رفیعا. به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- Angouri, J. (2019). "Review of "Linguistic Diversity and Social Justice: An Introduction of Applied Sociolinguistics". *Journal of Sociolinguistics*. 23: 3: 316-321.
- DeCosta, P. I. (2017). "Review of Linguistic diversity and social justice: An introduction to applied sociolinguistics". *Language in Society*. 46: 739-748.
- Piller, I., & K. Takahashi (2011). "Linguistic Diversity and Social Inclusion". *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*. Vol. 14, No. 4: 371-381.
- Mowbray, J. F. (2017). "Review of "Linguistic Diversity and Social Justice: An Introduction of Applied Sociolinguistics"". *International Journal of Constitutional Law*. Vol. 15, Issue 3: 875-878.
- Piller, I., & J. Cho (2013). "Neoliberalism as Language Policy". *Language in Society*. Vol. 42, 1: 23-44.
- Sah, P. (2018). "Review of "Linguistic Diversity and Social Justice: An Introduction of Applied Sociolinguistics"". *Critical Inquiry in Language Studies*. DOI: 10.1080/15427587.2018.1434930
- Weldemichael, T. (2017). "Review of "Linguistic Diversity and Social Justice: An Introduction of Applied Sociolinguistics"". *Multilingua*. 36(5): 673-677.